



پژوهشگاه بین‌المللی مطالعات فرهنگی

امع علوم

گفتگوی مجله منظر با آکن پروو

به نظر شما تاریخ چه نقشی در ادراک مردم جامعه

در منظر پیرامون خود دارد؟ شما چگونه موفق شدید سبک طراحی تاریخی را با شرایط زندگی امروز هماهنگ کنید؟

تاریخ باغسازي و به دنبال آن تاريخ ادراك آن نزد مردم به نمونه‌های محدود موجود مربوط می‌شود: باغ‌های چینی، ژاپنی، انگلیسی در سابقه فریبندگی و باغ‌های مصری، ایرانی، رومن، مغول، عرب، ایتالیایی و فرانسوی در سابقه فرمال. این باغ‌ها همواره ویتترین بروز قدرت‌های دولتی بوده و به ندرت در دسترس مردم عادی قرار می‌گرفته‌اند. امروزه، با گسترش وسیع تبلیغات و تصاویر، نوعی آشفتگی میان مردم و منظر تولید شده و ارتباط وسیع ابتدایی طبیعت - فرهنگ در مرحله تردید باقی مانده است. مصداق آن پیدایش واژه منظر در قرن سوم در شرق است، حال آن که در غرب، در حدود قرن ۱۵ این اتفاق افتاده است. در ادامه، برای پاسخ به پرسش شما، باید بگویم که من رویکردی تاریخی ندارم. رویکرد من در نظر گرفتن رد پای تاریخ است که عبارتست از خلق مجدد تاریخ باغ‌هایی که نقش هندسه در آن‌ها مشهود است، با نگاهی معاصر! این رویکرد به همان خوبی رویکرد «نئو - دهاتی» می‌تواند به نیازهای امروزی جامعه مطابق شود، در جوامع امروزی نفوذ کند. من یقین دارم که کار کردن با محورهای مشخص رویکرد دکارتی و هندسی باغ‌های فرانسوی یا قبل از آن باغ‌های ایتالیایی، کاملاً در تضاد با باغ‌های چینی، ژاپنی و انگلیسی - چینی قرار دارد. این محورها هستند که مرا به تاریخ نزدیک می‌کنند.

شما پروژه‌هایی هم در خارج از سرزمین مادری خود طراحی کرده‌اید، با توجه به گرایشات تاریخی که دارید، چه رویکردی را برای طراحی در آن سرزمین‌ها اتخاذ کردید؟

بسیار ساده است. من در کشورهای عربی (امارات) کار کردم. در این کشورها، هیچ‌گاه مقیاس کار درست نیست. برای مثال الحمرا در گرانا، باغ کوچکی با کنج‌ها و حیاط‌های کوچک مقیاس است. اما درخواست امروزه امارات، قصرهای خارج مقیاس است. چطور می‌شود در این مقیاس باغ‌های عربی احداث کرد؟ مجبوریم تصویر معمول این باغ‌ها را ده برابر کنیم! بنابراین سعی می‌کنم روح باغ عرب را در یک پروژه خارج مقیاس پیاده کنم.

در افریقا شرایط دیگری است؛ تاریخچه باغ آفریقایی وجود ندارد و باید آن را اختراع کرد. در کشورهای نزدیک به استوا، رشد گیاهان دیوانه‌وار است، ۳۰ سانتیمتر در روز! به نظر جالب می‌رسید که باغ‌های ارگانیک، آزاد، فرش‌های گیاه و بسیار تخیلی طراحی شود. اما این پیشنهاد مسئولین کشورهایی که در فرانسه تحصیل کرده بودند را راضی نمی‌کرد: آنها به دنبال باغ فرانسوی بودند. به ناچار با الهام از باغ‌های فرانسه برایشان طراحی کردم، که البته در تضاد کامل

با محیط است؛ تمام روز به هرس کردن می‌گذشت! به علاوه باغ‌های آزاد برای آنها یادآور جنگل است که به نوعی خطر را به دنبال دارد. حتی آن‌ها با حوض‌های تیره هم مخالف بودند و مجبور شدم استخرهای آبی رنگ برایشان طراحی کنم که در این شرایط معمار منظر حق انتخاب محدودی دارد. این در مقابل کار در پارک‌های سیتروئن و دیدرو بود که تا نهایت امکان از طراحی آن لذت بردم.

برخلاف رویکرد تاریخی شما در اکثر پروژه‌ها، در برخی مانند پارک تیمز لندن شاهد بیگانگی طرح با زمینه و در سایت‌های پساصنعتی چون پارک سیتروئن به نوعی پاک کردن لایه‌های تاریخی و اطلاعات بستر را می‌بینیم. این تفاوت رویکرد را چگونه توجیه می‌کنید؟

در مواجهه با یک سایت، دو حالت وجود دارد: یا سایت فاقد ارزش است که در این شرایط به دنبال اثری نمی‌گردم که وجود ندارند و مداخله قاطع است. در مقابل اگر خود سایت حرفی برای گفتن داشته باشد سعی می‌کنم روح آن را در نظر داشته باشم.

سیتروئن سایتی خالی بود، تمام آثار کارخانه‌جات را از بین برده بودند. طرح اولیه آن بسیار سریع آماده شد. در مسابقه، ۷ گروه شرکت کرده بودند که همگی بر آن نظر بودند که برای برنده شدن بهتر است از کارخانجات یادنی نشود و همین‌طور نیز پیش رفت. زمین این پروژه بسیار بد ریخت بود. من با اتکا به اصل محور راست باغ‌های فرانسوی شروع به کار کردم و رود سن را به دو گل‌خانه پیوند دادم. وسط آن خالی و اطراف پر بود. این طرح یادآور باغ ماری لوروا اثر آندره لونت است: محور مشخص فضایی، خالی میانی، فضاهای پُر مجاور و ۶ شش کلاه فرنگی در هر طرف برای میهمانان پادشاه (تصاویر ۱ و ۲).

در پارک سد تیمز لندن نیز سایت خالی بود و تا ارتفاع سه متر زیر زمین از آثار مین جنگ جهانی پاکسازی شده بود. این زمین یک سایت پساصنعتی بود که هیچ اثری از آن بر جای نبود. برای این پروژه نیز در ۱۹۹۴ مسابقه برگزار شد. زمان کمی از بازدید سایت گذشته بود که طرح اولیه رقم خورد، البته در این‌جا اثری از تأسیسات صنعتی وجود نداشت که مانند مداخله‌های «پیتز لاتز» در پروژه ظاهر شوند. طراحی از الگوی باغ‌های انگلیسی شروع شد: میدان‌گاه چهار گوش. دو وجه پروژه را یک محور مستقیم به هم پیوند می‌داد که در ابتدا آبی تصور شده بود، اما به دلیل مشکلات اجرایی با مصالح بنایی اجرا شد (تصویر ۳).

بودجه این پروژه بسیار کمتر از پروژه سیتروئن بود. در لبه پارک، باغ‌های کنارهای قرار داده شد که معماری اطراف را درون خود غرق کند؛ البته همین‌طور پیش رفت. مکان‌یابی ساختمان‌ها را باغ‌های کنارهای پارک تعیین می‌کرد. این مورد

برعکس آنچه بود که در سیتروئن پیش آمد: در آنجا ساختمان‌ها از قبل وجود داشتند و پارک می‌بایست میان آنها قرار بگیرد. در نهایت آنچه خلق شد: «معماری در توافق با پارک» بود.

گروه‌های دیگر شرکت کننده در مسابقه که افراد سرشناس هم بودند، همگی طرح‌های بسیار پیچیده ارایه کردند. اما ایده‌های روشن و مشخص در اینجا لازم بود. اصولاً از نظر من یک پارک خوب عبارتست از: «یک کروکی کوچک در گوشه کاغذ طراحی». من همواره با تکیه بر شهود کار کرده‌ام، قلم من قلم ویژه‌ای نیست، صحبت کردنم منحصر به فرد نیست. خط کشیدم مخصوص نیست. من فقط ارزش خط‌ها را می‌دانم. می‌فهمم که یک خط چه هزینه‌ای می‌تواند داشته باشد، برای همین نیز تنها خطوطی را رسم می‌کنم که حضور آنها الزامی باشد.

متخصصان کانسپت معتقدند باید قرن‌ها و قرن‌ها فکر کرد و تنها پس از آن که فرایند تفکر تمام شد، آن هنگام می‌شود خط کشید. روش کار من درست عکس این است. هیچ وقت سعی نمی‌کنم برای خطوطم یک معنا و مفهوم تحمیلی بیابم. سایرین برای کارهای خود یک زمینه فلسفی پیدا می‌کنند. معتقدم که با لذت بردن از طراحی، استفاده کنندگان نیز از طرح لذت خواهند برد. این موضوع امتحان شده است: در سیتروئن شهرداری معتقد بود که این پارک فاجعه خواهد شد، خطوط راست، دکارتی، هندسی و ... اما پس از اتمام کار بود که سیل مردم به سوی آن جاری شد، مردم آمدند و آمدند و آمدند...

در کارهای اولیه شما همچون پارک کورنو طراحی ارگانیک غلبه دارد، ولی بعد به فرم‌های هندسی و منظم تمایل پیدا کردید؛ علت این تحول چیست؟

پارک کورنو در سال ۱۹۷۲ شروع شد، ۴۰ سال پیش. در آن زمان در اروپا مدرسه عالی منظر وجود نداشت. تنها نمونه موجود، ساخته‌های آلمانی‌ها بود. آنها پس از جنگ، تمامی شهرهای خود را بازسازی کردند و در این شهرهای جدید پارک‌های عظیمی احداث شده بود. این پارک‌ها عبارت بود از زمین‌های وسیع پرورش گیاه (اراضی ۲۰۰ هکتاری). آلمانی‌ها به دنبال پروژه‌های ارگانیک بودند، شبیه باغ‌های انگلیسی - چینی اصلاح شده. در آن زمان، تنها مرجع من به عنوان یک معمار منظر جوان این پارک‌ها بودند. پروژه من هم به تبع بسیار ارگانیک بود، پر از منحنی و پیچش.

پس از آن دوره‌ای پیش آمد که اساساً مشغول کار روی زیرساخت‌های بزرگ، منظر بزرگ مقیاس و ابعاد کلان شدم و از پارک‌های شهری دور شدم. تصمیم گرفتم روش کار عوض شود. فرم‌ها به شدت شهرها را می‌خوردند، همچون شهرهای جدید فرانسوی (مارن لا واله، سرژی پونتواز و شهرهای جدید دیگر). این موضوع نتیجه جریان ماه مه ۱۹۶۸ بود که معماران جوان با شعار "می‌خواهیم دنیا را تغییر دهیم"،

معماران مسن تر را رانده بودند. آنها با فرم‌هایی نرم و بی‌شکل شبیه ماکارونی شهرهایی کشیدند که در هر کجای آن باشی، مکان‌یابی غیر ممکن است! شهرهایی بودند بدون هیچ شاخصی. به نظر من این شهرها بسیار نامفهوم‌اند و البته اهمیت محورهای مشخص و راست در اینجا معلوم می‌شود. این محورهای هندسی هستند که به شهر هویت می‌بخشند. یک پلان زیبا لزوماً به یک باغ زیبا منتج می‌شود. نمونه آن هم باغ شهر بیرمنگام در انگلیس و ماریسی در فرانسه است.

مناظر پروژه‌های شما با موضوعات مختلف و در مقیاس‌های متفاوتی هستند. اصولاً در پروژه‌هایی که در حوزه سرزمین (Territory) طراحی کرده‌اید مثل آزادراه A20 مقیاس منظر و چگونگی درک مخاطب از این مقیاس چه تأثیری در طراحی شما داشته است؟

بزرگراه قبل از هر چیز، فن است. معمار منظر نمی‌تواند در طراحی آن ابتکار خارق‌العاده‌ای داشته باشد. مهندسی راه به ساده‌ترین روش رسم خواهند کرد، حال آنکه معمار منظر سعی می‌کند کمی هنری باشد و تلاش می‌کند در تراس‌بندی‌ها و طرح کاشت از هنر زمینی (Land Art) استفاده کند. اما مقیاس مداخله حداقلی خواهد بود، معمار منظر هرگز نمی‌تواند به بهانه زیباتر بودن، پیشنهاد «عبور شاعرانه جاده» را گرداگرد تپه بدهد، این غیر ممکن است. هنگامی که مهندس راه تصمیم می‌گیرد جاده از میان تپه عبور کند، هنر معمار منظر آن است که این معبر را زیباتر کند. من اصلاً نمی‌دانم که برداشت یا حس مردم از انبوهان چیست یا اینکه آیا آنهایی که با سرعت از جاده عبور می‌کنند، اصلاً برداشت خاصی دارند؟ آنچه که می‌توانست برای اتومبیل‌ها جذاب باشد، استراحتگاه‌های بین راهی است. من پیشنهاد آن را داده بودم که در آنها باغ‌های کوچک طراحی کنم که البته با مخالفت مسئولین مواجه شد. هزینه‌ای که احداث و نگهداری باغ دارد، برای استراحتگاه بین راهی مقرون به صرفه نبود.

مناظر در پروژه‌های مرمت باغ‌های تاریخی، نقش معمار منظر تا چه حد در کل پروژه تأثیر دارد؟ چه تفاوتی میان رویکرد یک معمار منظر و یک کارشناس مرمت در پروژه‌هایی از این دست وجود دارد؟

معمولاً معماران ساختمان‌های فرانسه (این گروه از معماران به نوعی متخصصین مرمت هستند) باغ‌های تاریخی را مرمت می‌کنند. اما آنها حساسیتی به گیاه ندارند، آنان با مراجعه به اسناد تاریخی تلاش می‌کنند باغ را دقیقاً شبیه آنچه بوده است مرمت کنند.

هنگامی که یک معمار منظر مداخله می‌کند، مثلاً من، اتفاق دیگری می‌افتد. در فرانسه موزه‌ای به نام تاریخ باغ‌ها وجود ندارد. از آنجایی که این موضوع واقعاً نگران‌کننده است، بنابراین مدیریت منطقه ایل دو فرانسه تصمیم گرفت در سایت باغ و قلعه‌های تاریخی ویلازسو یک مرکز بین‌المللی هنر باغسازی احداث کند. قرار بود قلعه‌ها مکانی باشند برای به نمایش گذاشتن فیلم، اسناد و مدارک باغسازی تاریخی... در این سایت ۳۲ چشمه آب وجود داشت که قرار بود به کمک آنها آنچه از باغ‌های مختلف نمایش داده می‌شود، نحوه بکارگرفتن آب در روش‌های مختلف باغسازی جهان باشد. متأسفانه این پروژه هیچ‌گاه به ثمر نرسید و تنها بخش‌هایی از باغ‌های قرون ۱۵ و ۱۶ مرمت شد. البته این به هیچ عنوان مرمت یا بازسازی نبود؛ بلکه یک ابداع تمام عیار بود. جای جالب و استخرهای ماهی را یک باغ روی آب گرفت. جالب آن است که حتی اکنون که مردم به آنجا می‌روند می‌گویند: "چه مرمت زیبایی!" این باغ هرگز وجود نداشته است!

اگر یک باغ تاریخی بی‌اهمیت باشد، خوب است به جای مرمت عین به عین آن ابتکاری به کار گرفته شود که به آن اهمیت بخشد. در مورد متخصصین دیگری که باغ‌های تاریخی را مرمت می‌کنند، نمی‌دانم چطور وارد عمل می‌شوند. شاید تفاوت معمار منظر آن است که او تنها کسی است که شجاعت و هشیاری لازم را برای تغییر دادن و ابتکار در باغ تاریخی را دارد.

مناظر به نظر شما به عنوان معمار منظر که در زمینه منظر شهری نیز فعالیت می‌کند، معمار منظر چگونه می‌تواند در افزایش کیفیت شهر مؤثر باشد؟ تفاوت معمار منظر با سایر رشته‌هایی که در زمینه طراحی شهری فعالیت می‌کنند همچون شهرساز، طراح شهری، مهندس کشاورزی و... چیست؟

با اعمال قوانین ساده می‌توان در شهر خط کشید. مثال آن باغ شرق بیرمنگام است. به خاطر سطح بالای سفره‌های آب زیرزمینی، کندن زمین امکان‌پذیر نبود. لذا پروژه را با تعبیه جریان‌های آب میان باغ‌ها طراحی کرده و به طرح تنوع بخشیدیم؛ یک باغ، یک جریان آب، مجدداً باغ و جریان آب و... البته این بدان معنا نیست که در بطن طرح‌های ساده، پیچیدگی وجود ندارد (تصویر ۴).

اساساً در فرانسه مانند کشورهای دیگر با مسایل، برعکس برخورد می‌شود؛ ابتدا معمار ساختمان را می‌سازد و بعد به این فکر می‌افتد که اطراف آن چه چیزی باشد؟! در حالی که ترتیب مداخله باید این‌طور باشد: معمار منظر، شهرساز و معمار. زیرا شهرسازی و معماری اجزای منظرند. این ترتیب می‌بایست رویکرد هر مداخله موفق باشد.

مهمترین شاهد آن که معماران منظر در فرانسه کم و بیش جایگاه خود را بدست آورده‌اند، آن است که در سال‌های اخیر ۲ بار جایزه شهرسازی فرانسه را از آن خود کرده‌اند (میشل کورژو و دوینی) در حالی که پیش از آن تنها معماران، شهرسازان جایزه را دریافت می‌کردند. کم‌کم مشخص شده است که تخصص معمار منظر مداخله در منظر شهر و فراتر از کاشت گل‌های فصلی است. وجه تمایز معمار منظر از سایر تخصص‌های نزدیک، آن است که دیدگاه معمار منظر گسترده‌تر بوده و حساسیت او به منظر (جغرافیا، زمین‌شناسی و گیاه) متفاوت است.

مناظر دیدگاه شما درباره مسیری که معماری منظر فرانسه از پایان جنگ جهانی دوم تا امروز طی کرده چیست؟ جایگاه معماری منظر کشورتان را در مقایسه با سایر کشورهای صاحب سبک در این رشته چگونه ارزیابی می‌کنید؟

فرانسه تا اینجا مسیر خوبی را طی کرده است. پس از جنگ جهانی دوم نیز منظر رشد زیادی داشته است. می‌شود گفت که تا سال‌های ۱۹۷۰ اتفاق مهمی نیفتاد. بعد از جنگ، بازسازی گسترده شهرها بر اساس منشور آتن (ایده‌های لوکوربوزیه و...) آغاز شد. در آن زمان تنها بعد کمی منظر مطرح بود و این که به ازای هر نفر چند متر مربع فضای سبز یا باز لازم است. توجه خاصی به کیفیت آن نمی‌شد. کم‌کم معماران منظر راه خود را باز کردند، در ابتدا با راه‌اندازی مدرسه عالی ملی منظر، افرادی پیدا شدند که توانستند در هیاهوی جامعه معماران و دفاتر شهرسازی، سهم خود را بدست آورند. معماران منظر برای تداوم وجود خود سختی کشیدند.

به عنوان مثال در سایت رنو، پس از اتمام طراحی از من خواسته بودند برای کاشت درختان به آنها کمک کنم! اما پاسخ من آن بود که تنها در صورتی همکاری خواهم کرد که کلیت پروژه را به من بسپارید.

تا سال ۱۹۹۰ بسیاری از کشورهای اروپایی مانند ایتالیا،

اسپانیا، پرتغال و هلند در شیوه‌های منظرسازی از فرانسه تقلید می‌کردند. اما با پدیده جهانی شدن، تمامی اینها به پایان رسید. کاری که من کردم آن بود که شیوه سنتی باغسازی فرانسوی را با جامعه امروز مطابقت دهم.

اما مثلاً در انگلستان موضوع متفاوت است، معماران منظر همچنان پشت سر معماران حرکت می‌کنند. آنها نتوانستند باغ‌های سنتی انگلیسی را با زندگی و جامعه امروز مطابقت دهند. همین اتفاق در چین و ژاپن نیز افتاده است. آنها در احداث نمونه‌های مدرن، از غرب تقلید می‌کنند و هرگز سعی نکرده‌اند هنر خود را امروزی کنند.

حتی پیترو واکر، معمار منظر آمریکایی، در طراحی‌های خود به باغسازی فرانسوی ارجاع می‌دهد، آن هم باغ ورسای که یقیناً بهترین نمونه باغ فرانسوی نیست!

بسیار سپاسگزاریم
۱۶ فوریه ۲۰۱۲

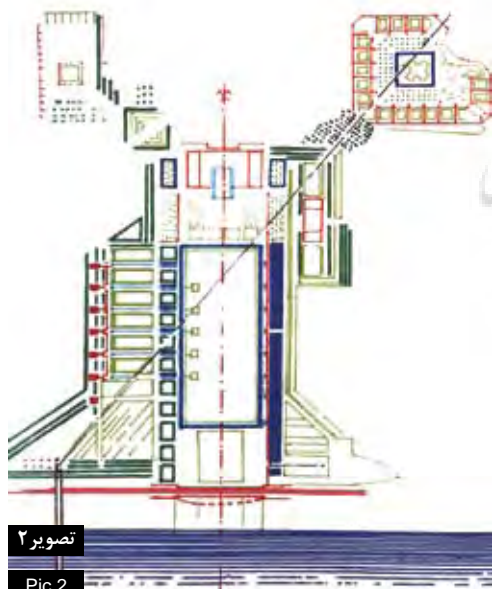
مأخذ تصاویر:

Green vision, Allain provost, 2011.



تصویر ۱

Pic 1



تصویر ۲

Pic 2

تصاویر ۱ و ۲: شکل‌گیری پارک سیتروئن در بقایای کارخانه سیتروئن (به زعم پروو بی ارزش).

Pic1, 2 : the completion of Citroën Park in the Citroën Factory site. Source: Allain Provost, 2011.

MANZAR'S interview with Alain Provost

Interviewed by: Mohammad Atashinbar, Ph.D. candidate of Landscape Architecture, University of Tehran.
atashinbar@ut.ac.ir

Manzar magazine arranged a meeting with Alain Provost in 2012 and interviewed him about his theories, his landscape approaches and development process of these approaches. The following text is an abstract of this interview. The text is fully translated to Persian in the Persian part of the journal.

The French landscape architects were gradually introduced to the society and opened their own urbanism and architecture offices after the war, Athens charter and the opening of national landscape school. Meanwhile, most of the European countries such as Italy, Spain, Portugal and Netherlands were using French methods in their landscape until 1990 when the globalization ended this period. Provost believes that he could match the traditional French gardening methods to the new society.

He explained that he believed that a trace of his history and not pure historicity must exist in his designs when he was asked about his approaches to history. His historical approach is in fact the recreation of the history of gardens in which the role of geometric designs is strongly obvious but with a contemporary outlook! This approach can satisfy the current needs of the society as good as the "neo-villager" approach. In his opinion there are two conditions in confronting a site: if the site is worthless, one does not seek for any signs and the intervention is an imperative. In contrary to that if the site has a value one tries to consider that and benefit from it.

The Citroën site was an unfavorable empty site where the signs of factory were completely removed. He started his designs based on the linear axis of French gardens. The Thames Barrier Park was also an empty site which was demined for three meters under the ground. It was a post industrial site with no significant signs. The design was started on the basis of English gardening methods. The locations of the buildings were dedicated by the adjacent buildings in contrary to the Citroën Park where the site had to be matched with the existing buildings. Eventually "the architecture was in accordance with the park".

He explained his several reasons for using organic designs to and geometric forms. He found the German organic gardens, built in new cities of Germany after the war, the only source for his design in the Courneuve Park 40 years ago. Therefore, the result was an organic project. Then he focused on grand infrastructural projects at large scales and he was away from urban parks. In May 1968 the younger architects took over the leadership from older architects with

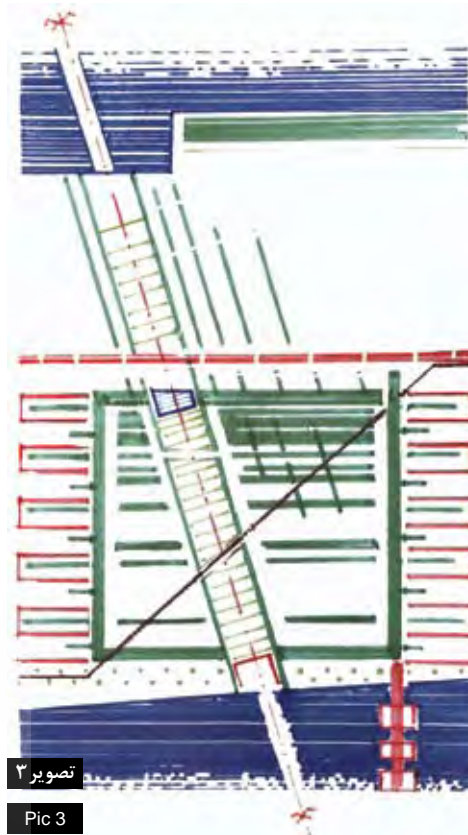
the slogan: "we want to change the world". With the help of curved and undefined forms they built cities where finding a location was almost impossible. He finds these cities undefined because he believes that the geometric axis create an identity for a city. Thus, Provost changed his methods and used geometry.

He also explained his design approaches out of France and why he implemented different designs due to the differences in historic gardens and people demands. For instance, the Arab garden is at small scale in the United Arab Emirates but the people demanded large scale castles. Therefore, he tried to create an Arab garden at large scale that could match these castles. He also designed an imaginative carpet of vegetations with a concept of French gardens in Africa where no evidence of historic gardens could be found and the people were looking for French gardens.

Provost pointed out that he has different approaches in reconstruction and restoration of historic gardens. Unlike the architects of the buildings who do not pay attention to vegetations and try to reconstruct the gardens similar to the way they had been, he believes that if a historic garden is not important it is better to use an initiative that promotes its importance. The landscape architect is the only person who has the necessary courage and intelligence for a change and creativity. And Perhaps it is what makes a landscape architect among others.

He also emphasizes on the landscape architectural interventions in city and he believes that these interventions must be done first by the landscape architects and then the urban designers and architects because urbanism and architecture are considered the components of landscape architecture. A landscape architect has the knowledge of creating an urban landscape further than knowing about planting flowers. Landscape architects consider wider range of variables and they are more sensitive about the landscape (geography, geology and plant). The difference between a landscape architect and a road engineer in land projects is that the engineer chooses the simplest way in building a highway while the landscape architect tries to have the minimum of art in his designs by Land Art without any major intervention. When a road engineer decides that the road crosses the hills, the landscape architect job is to make this road more beautiful.

Special Thanks
February 16th, 2012

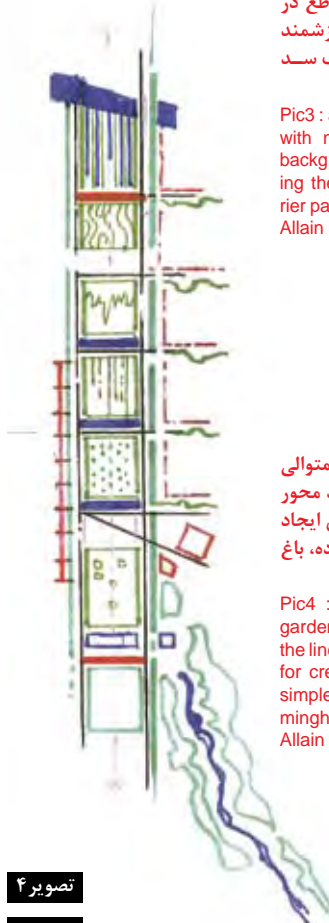


تصویر ۳

Pic 3

تصویر ۳: مداخله قاطع در سایتی فاقد تاریخ ارزشمند و زنده کردن آن، پارک سد تیمز، لندن.

Pic3 : an intervene in a site with no precious historic background and revitalizing the site, Thames Barrier park, London. Source : Allain Provost,2011.



تصویر ۴

Pic 4

تصویر ۴: چیدمان متوالی باغ و آب در امتداد محور مستقیم راه حلی برای ایجاد تنوع در یک طرح ساده، باغ شرق بیرمنگام.

Pic4 : continuous set of gardens and water along the linear path is a solution for creating diversity in a simple plan , the ease Birmingham garden. Source: Allain Provost,2011.